بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 25 اردیبهشت 1395.

صحبت سر عبد الله بن سلیمان بود که مراد از عبد الله بن سلیمان کیست. گفتیم که یک قرائنی می توانیم ذکر کنیم برای اینکه بگوییم مراد از عبد الله بن سلیمان، عبد الله بن سلیمان العبسی است. خب یک قرینه اش همین بحث است. بعضی هایش به عنوان مؤید و قرینه هست این است که صاحب کتاب و صاحب اصل بودن باعث می شود که یک نوع شهرتی برای عبد الله بن سلیمان بیاورد. البته ما اینکه الزاما شخص دیگری به نام عبد الله بن سلیمان معروف نباشد را عرض کردیم دلیل نداریم. ولی خب شاهدی هم بر اینکه عبد الله بن سلیمان معروف دیگر داشته باشیم نداریم. آن حداکثر چیزی که داریم این است که یکی از این عبد الله بن سلیمان ها صاحب اصل است. این یک نکته. نکته دیگر اینکه عبد الله بن سلیمان که در اسناد با مشخصه ذکر شده است، فقط عبد الله بن سلیمان صیرفی هست که در چند تا سند ذکر آن آمده است. به نام صیرفی اصلا با مشخصه جای دیگر نیامده است. نکته سوم اینکه یک روایتی در کافی هست عبد الله بن سلیمان عن أبیه قال در ملاقات پدر عبد الله بن سلیمان با امام سجاد علیه السلام را ذکر کرده است. که به نظر می رسد که یا حالا تصریحی در بعضی از منابع اولیه بوده است یا به جهت انصراف عبد الله بن سلیمان و عبد الله بن سلیمان العبسی، پدر عبد الله بن سلیمان العبسی را در اصحاب سجاد ذکر کرده اند. سلیمان ابو عبد الله بن سلیمان العبسی الکوفی در اصحاب السجاد ذکر شده است. خب این مجموعه آدم را به این نتیجه می رساند که بعید نیست که مراد از عبد الله بن سلیمان همین باشد. ولی یک مشکلی اینجا وجود دارد آن مشکل این است که یعنی دو تا مشکل ما داریم. یک مشکل آن عبد الله بن سلیمان که در رجال برقی ذکر شده است و به عنوان عجلی العربی الکوفی ذکر کرده است که از آنجا اقتضا می کند که عبد الله بن سلیمان همین عجلی عربی کوفی باشد که قبلا گفتیم. نکته دوم که امروز می خواهم عرض کنم این است که عبد الله بن سلیمان العبسی الکوفی را شیخ در اصحاب السجاد ذکر کرده است. و عبد الله بن سلیمان که در اسناد واقع شده است این اصلا تناسب ندارد که جزو اصحاب السجاد باشد چون راویانی از آن نقل می کنند، راویانی که وفاتشان خیلی متأخر تر از این تاریخ ها هست. از عبد الله بن سلیمان یک سری افرادی که از اصحاب امام صادق نقل می کنند، مثل ابان بن عثمان، صغار اصحاب امام صادق مثل ابان بن عثمان و ابو جمیله و اینها نقل می کنند آنها را کار نداریم. ولی علاوه بر صغار اصحاب امام صادق کسانی که در طبقه بعد هم هستند از این عبد الله بن سلیمان نقل می کنند. چون اویس بن هشام که متوفی 220 یا 219 هست. محمد بن حسن عطار که هم طبقه ابن ابی عمیر است. یونس بن عبد الرحمن و وشّاع الآن در اینجا وشاع نبود ولی من خاطرم هست که حسن بن علی الوشاع هم جزو روات عبد الله بن سلیمان است. صفوان بن یحیی و ابن ابی عمیر در طریقه مشیخه فقیه به عبد الله بن سلیمان واقع هستند. این جور افراد از کسی که از اصحاب امام سجاد باشد روایت کردنشان خیلی مستبعد است. و این کا ملا امر غریبی است و این در مقابل آن نکاتی که می خواهد عبد الله بن سلیمان را با عبسی یکی کند، اینها کاملا مقاومت می کند. خب این چه کار کنیم؟ یک نکته دیگری هم ضمیمه کنم که این نکته خودش کمک می کنم برای حل این مشکل. این عبد الله بن سلیمان سندی که حمزه بن حمران از عبد الله بن سلیمان عن أبیه که نقل کرده است در یکی از آن نقل ها در ذیلش دارد که این عبد الله بن سلیمان می گوید من داستان ملاقات، پدرم داستان ملاقاتش را با امام سجاد خدمت امام صادق علیه السلام عرضه داشت. پس پدر عبد الله بن سلیمان کسی بوده است که امام صادق علیه السلام را درک کرده است. عبد الله بن سلیمان العبسی، پدرش امام صادق علیه السلام را درک کرده است. خب این خیلی مستبعد است که پدرش امام صادق علیه السلام را درک کرده است خودش از اصحاب امام سجاد علیه السلام باشد. ببینید کل مشکلی که ما اینجا داریم حول و حوش این نکته می چرخد که این عبد الله بن سلیمان عبسی نباید از اصحاب امام سجاد باشد و به نظر می رسد که اینجا یک اشتباهی رخ داده باشد که پدرش از اصحاب امام سجاد باشد و گاهی اوقات پدر و پسر با هم دیگر قاطی شده اند و امثال اینها و پسر از اصحاب امام سجاد شمرده شده است و من احتمال می دهم که عبد الله بن سلیمان داستان ملاقات پدرش را با امام سجاد ذکر کرده بوده است و افراد خیال کرده بودند که مثلا پسر هم بوده است در آن ملاقات. در حالی که گاهی اوقات مثلا عبد الله بن سلیمان گفته است مثلا دخل أبی علی علی بن الحسین. آن داستان را در برخی از نقلیات ما می گوییم که پدر من خدمت امام صادق رسید و فلان چیز کرد این عبارت به نظر بدوی این جور احساس می شود که کأنه خودمم بودم امثال اینها ولی تعبیر، تعبیری است که دو پهلو است و امثال اینها. یک تعبیر این چنانی به کار برده بوده است عبد الله بن سلیمان و تصور شده بوده است که از اصحاب امام سجاد هست. آن بحث از اصحاب امام سجاد بودن را حذف کنیم تقریبا همه مشکلات این مرحله دوم که مشکلات طبقه هست حل می شود. مشکلات طبقه این است که این عبد الله بن سلیمان العبسی نمی خورد که از اصحاب امام سجاد باشد. دو نفر عبد الله بن سلیمان عبسی داشته باشیم خیلی خیلی مستبعد است. عبس قبیله ای نیست که خیلی معروف باشد. یک عبسی از اصحاب امام سجاد داشته باشیم و یک عبسی اصحاب چیز داشته باشیم آن خیلی مستبعد است. بنابراین به نظر می رسد که اینجا مشکل این است که عبد الله بن سلیمان العبسی از اصحاب امام سجاد باشد. در اسناد هم که یک مورد نداریم که عبد الله بن سلیمان العبسی الکوفی از اصحاب امام سجاد شمرده باشد. خب این از یک جهت می شود مشکل را حل کرد می ماند آن مشکل عجلی عربی الکوفی. حالا عجلی العربی الکوفی یکی از مشکلاتش این است که هیچ جای دیگری غیر از رجال برقی همچین چیزی ذکر نشده است. اصلا عبد الله بن سلیمان العجلی نه سندی دارد نه در کتب رجالی دیگری ذکر شده است این است که به نظر می رسد که خود عجلی مصحف عبسی باشد. یعنی عجلی و عبسی از جهت عبسی می توانند به گونه ای نگاشته شوند که به هم دیگر شبیه باشند و محرف هم دیگر باشند. این جور عنوان های غریبی که تنها در یک کتاب رجالی دیده می شود نه در اسناد مشابهش وجود دارد و نه در کتب رجالی دیگر. و از جهت نگارشی هم می تواند محرّف عنوان دیگر باشد اصلا قابل اعتماد نیست و این است که این ها را هم به نظرم بشود با تحریف مشکلش را حل کرد. این است که ما مجموع قرائن را اگر کنار هم بگذاریم همان مطلبی که آقایان معمولا از باب دلیل صاحب کتاب بودن و صاحب اصل بودن گفته اند عبد الله بن سلیمان همان عبد الله بن سلیمان عبسی کوفی هست همان را ظاهرا بشود پذیرفت و قبول کرد فرمایش آقایان را. خب حالا از این مرحله گذشتیم اینکه عبد الله بن سلیمان الکوفی آیا ثقه هست یا نیست. از دو جهت می شود که توثیقش کرد. یک راه اکثار روایت امثال ابان بن عثمان و یک سری از اصحاب اجماع مثل ابن مسکان، ابان بن عثمان، یونس بن عبد الرحمن و دیگران که از او نقل می کنند را می توانیم دلیل بر وثاقت بدانیم. نکته دوم صفوان و ابن ابی عمیر از عبد الله بن سلیمان نقل می کنند و مشایخ صفوان و ابن ابی عمیر را ما ثقه می دانیم. بنابراین عبد الله بن سلیمان با این قرینه توثیق می شود. دیگر بحث خاصی این روایت ندارد.

سوال:.....

پاسخ: عبد الله بن سلیمان العبسی الصیرفی الکوفی. نکته دیگری نداریم.

خب این بحث تمام. یک روایت دیگری بود از روایت هایی که در احادیث حلّ بحث ما هست، که

ابان بن عبد الرحمن عن عبد الله بن سلیمان عن ابی عبد الله علیه السلام في الجبن: «كل شي‌ء لك حلال حتى يجيئك شاهدان يشهدان أن فيه ميتة»

بحث این را من پارسال بحث سندی اش را مفصل بحث کردیم در مورد عمدتا ابان بن عبد الرحمن بود که چه کسی هست و بحث های مفصلش که اکتفا به همان بحث های پارسال می کنیم. مهم تر اینکه این قانون کلی در آن ندارد. کل شیء لک حلال حتی یجیئک شاهدان یشهدان ان فیه میته» این بحث میته است و حلیت و حرمت یعنی مربوط به آن گوشت ها و امثال اینها هست بنابراین این را یک قانون عام آن چنانی به این تعبیرش نمی شود از آن قانون عام در آورد. بله تعبیرات دیگری که هست آن تعبیرات عام که احتمال دارد اینها هم یکی باشند. خب آن مشکلی از این جهت در موردش وجود ندارد. خب این حالا روایت دوم این بود احمد بن محمد الکوفی عن محمد بن احمد النهدی عن محمد بن الولید، در اینجا یک محمد بن ولی در سند واقع است که فکر می کنم پارسال آن را هم بحث کردیم که ایا این محمد بن ولید، محمد بن ولید بجلی هست یا محمد بن ولید شباب صیرفی هست و بحث سندی اش را که نهایتا رسید به اینکه محمد بن ولی بجلی است و قرائنش را هم پارسال صحبت کردیم که این روایت روایت معتبری است. بحث دیگری این روایت ندارد.

روایت دیگری که در بحث ما مطرح هست، روایتی هست که روایت

حسن بن محبوب عن عبد الله بن سنان قال قال ابا عبدالله علیه السلام قَالَ: «كُلُّ شَيْ‌ءٍ يَكُونُ فِيهِ حَلَالٌ وَحَرَامٌ، فَهُوَ حَلَالٌ لَكَ أَبَداً حَتّىٰ تَعْرِفَ الْحَرَامَ مِنْهُ بِعَيْنِهِ، فَتَدَعَهُ».

این روایت، عبد الله بن سنان عن ابی عبدالله هست. گفتیم ممکن است در این توهم شود که مثلا این عبد الله بن سنان، چون سند روایت عبد الله بن سلیمان هم همین بود. ابن محبوب عن عبد الله بن سنان عن عبد الله بن سلیمان، بگوییم این عبد الله بن سلیمان از این روایت افتاده است ولی شاهد روشنی بر این مطلب نداریم. مجرد اینکه متن روایات یکی هست دلیل بر این نیست که اینها یکی باشند و امثال اینها. و علی القاعده اینها را باید دو روایت دانست. به خصوص با توجه به اینکه روایت عبد الله بن سنان عن ابی عبدالله علیه السلام روایت عبد الله بن سنان عن ابی جعفر علیه السلام هست. و روایت عبد الله بن سنان هم در منابع مختلف بدون عبد الله بن سلیمان وارد شده است. فقیه، تهذیب در دو جا. سرائر، کافی. در تمام اینها عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله علیه السلام وارد شده است.و بنابراین مجموع اینها را که کنار هم بگذاریم به نظر می رسد که یک دلیل روشنی برای اینکه بگوییم این روایت غیر از آن روایت عبد الله بن سنان نیست و همان هست نداریم. نه این یک روایت دیگر است بلکه من یک نکته ای می خواهم عرض کنم. ممکن است اینکه متنش دقیقا عین هم بوده است ممکن است گاهی هم متنش فرق داشته است ممکن است گاهی اوقات این که دو تا روایت شبیه هم هست روایت اول را می نویسند و روایت دوم را می نویسند مثله. نقل به معنای آن هم بوده باشد با مثله در بصائر خیلی آدم می بیند که ممکن است اصلا نقل به معنا بوده است عبارت امام صادق علیه السلام هم دقیقا به عین این الفاظ نبوده باشد اینکه به عینه وارد شده است ممکن است عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله علیه السلام مضمون همان روایت عبد الله بن سلیمان را نقل کرده باشد ولی خب چون سندش، سند بهتری بوده است مثلا در کافی و جاهای دیگر به این نقل اکتفا شده است. علی ای تقدیر غرض من این نکته اش است که ما در مورد این روایت نمی توانیم بگوییم که این روایت همان روایت عبد الله بن سلیمان هست و بحث هایی که عبد الله بن سلیمان که ثقه هست ثقه نیست امثال اینها را در مورد این هم مطرح کنیم. این روایت دیگر در صحت سندی اش هیچ بحثی نیست. این سند قطعی است. در سند فقیه اش با حسن بن محبوب شروع می شود و در سند تهذیب جلد 7 صفحه 226 با احمد بن محمد شروع می شود. حالا یکی از سند های کافی اش سهل بن زیاد هست آن را اگر تسهیم نکنیم احمد بن محمد عطف به سهل بن زیاد در همان کافی هم هست. در سرائر از کتاب مشیخه حسن بن محبوب این روایت را اخذ کرده است و البته کلا در نقلیات سرائر یک مقداری با احتیاط برخورد می کنیم چون احیانا در نقل از منابع با اشتباهاتی همراه بوده است ولی در جایی که نقل سرائر هیچ مشکلی نداشته باشد، آن به نظر ما حجت هست. ما نقل سرائر را در جایی که یک قرابت متنی، سندی یک چیزی یک گیری در آن باشد به نظر ما حجت نیست یک اعتبار متوسط برایش قائل هستیم ولی اینجا که نقل آن معتبر است به خصوص با تعیین به سایر نقول. با تعیین به سایر نقول دیگر نقل سرائر هم کاملا نقل معتبری خواهد بود.

سوال: حاج آقا این عبارت عبد الله بن سلیمان صدر و اینها داشت یک نکته است آن روایت فرمودید از امام باقر است از امام صادق این روایت عبد الله بن سنان ابدا دارد یکی ندارد. این احتمالش این است که عبد الله بن سلیمان از امام باقر شنیده است و دوباره مطرح کرده است...

پاسخ: ممکن است بله. حالا ابدا را نمی دانم در همه نقل هایش هست یا نیست من یادداشت نکردم نقل های مختلفش را. در تهذیب و فقیه جلد 9 آن ابدا همه اش دارد رو همین عناوین، بله حالاعرض کنم خدمت شما این کاملا ممکن است یعنی مجرد اینکه اینها متن هایشان عین هم هست هیچ شاهدی نیست ممکن است عبد الله بن سنان می گوید از عبد الله بن سلیمان من این مطلب را شنیده ام امام می گوید بله همین مطلب درست است. بنابراین چون امام تأیید کرده است عین همان مطلب را، این را چیز کرده باشد. حتی ابدا هم نباشد ممکن است مشابهت کامل آن به خاطر عرضه کردن روایت عبد الله بن سلیمان باشد. علی ای تقدیر شاهد روشنی بر اینکه بگوییم این همان است و روایت جدیدی نیست نداریم. بنابر این وجهی ندارد که،

سوال:......

پاسخ: بله اگر واقعا انسان مطمئن باشد. بله گاهی اوقات روایات پنج شش قطعه است این سوال این جواب این سوال این جواب امثال اینها خب اینها خیلی مستقرب هست که مثلا دقیقا همین، چون عرض کردن را هم هیچ توضیح نداده باشد و هیچ جا هم نگفته باشد که من این را عرضه کردم و امثال اینها، خود همین یکی از مبعدات این مطلب هست. این است که در خیلی از جاها آدم مطمئن می شود که اینها یکی هستند یا لا اقل اصاله عدم الخطا در مورد اینها جاری نمی شود چون ظن زیاد به خطا هست و امثال اینها. در جاهایی که ظن زیاد به اشتباه رخ دادن باشد اصاله عدم الخطا جاری نمی شود. ولی در این ما نحن فیه یک نکته خیلی ویژه ای به نظر نمی رسد که مانع از اخذ به این روایت باشد. پس بنابراین ما عبد الله بن سلیمان را تصحیح نکنیم روایت عبد الله بن سنان روایت صحیحه است و مشکلی از جهت سند نداریم. اما روایت حسین بن ابی غندر را هم بحث سندی اش را سابق کردیم که آن مشکل اصلی اش این است که حسین بن ابی غندر را با نقل صفوان تصحیح کردیم ولی پدرش را نمی شد که نقل هایش را درست کرد و اینها اختلاف نقل دارند. بحار عن أبیه دارد غیر آن عن أبیه ندارد. و در سلسله سند هایش هم حالا آنها شاید باز خیلی ممکن است مشکل جدی کسی قائل نشود بگوید ما مطمئن هستیم که این کتاب حسین بن ابی غندر در اختیار شیخ بوده است حالا آن بحث طریق به کتاب حسین بن ابی غندر را که اشکالاتش را کردیم یک مقداری وابسته به این است که شخص مطمئن شود که این کتاب حسین بن ابی غندر از غیر این طریق هم در اختیار شیخ بوده است و شیخ در واقع اینکه این را دارد نقل می کند صاحب کتاب بودن را دارد چیز می کند و اثبات می کند و حالا آنها ممکن است یک مقداری چون شیخ در فهرستش هم نسبت به حسین بن ابی غندر اگر اشتباه نکنم در فهرست هم این مطلب را آورده اند که له اصلٌ. کأنه شیخ اصل بودن را شهادت می دهد که اصلی حسین بن ابی غندر دارد به هر حال شیخ این طریق را به آن اعتماد می کند حالا یا به این طریق اعتماد می کند یا به غیر این طریق و خب آدم مطمئن هست که از همین اصل گرفته شده است ده بیست روایت پشت سر هم هست همه اش از حسین بن ابی غندر هست. طریق را ممکن است ما به این طریق آن اشکالی که قبلا مطرح می کردیم را پاسخ دهیم. عباس بن محمد بن حسین، حسین بن ابراهیم قزوینی که در طریق وجود داشت را یک جوری تصحیح کنیم ولی آن عن أبیه که مرحوم مجلسی در بحار نقل می کند یک مقداری مشکل هست که به نظر می رسد که گویا در نسخه ایشان عن أبیه داشته است. و احتمال اینکه ایشان مثلا اشتباه کرده باشد شاید اشتباه هم نکرده باشد و در نسخه اش بوده است. نمی شود احراز کرد که عن أبیه در سند نیست.

سوال: از امام صادق هست روایت

پاسخ: حسین بن ابی غندر عن أبیه عن أبی عبد الله علیه السلام.

سوال: رجال نجاشی که از امام صادق با واسطه عن أبیه نقل می کند.

پاسخ: بحث آنها را ان جلسه کردم. لحن نجاشی این است که کأنه از پدرش از امام صادق مستقیم نقل نمی کند. ولی در روایات هر دو جورش وارد شده است. هم نقل مستقیمش از ابی عبد الله زیاد است و هم نقل با واسطه اش. بنابراین نمی شود احراز کرد که روایتش از امام صادق علیه السلام مستقیم اشکال دارد. ولی خصوص این روایت چون دو تا نقل شده است یک مقداری مشکل هست. مگر اینکه برویم یک مقدار نسخ خطی معتبری از امالی شیخ طوسی را پیدا کنیم و یک جوری برای ما احراز شود که نسخه معتبرش عن أبیه نداشته باشد ممکن است این روایت را بشود تصحیح کرد. امالی شیخ طوسی نسخ خوب خیلی ندارد. نسخ خیلی خوب ندارد این است که نسخه موجود امالی شیخ طوسی خصوصا این قسمت های دومش که این روایت هم معلوم است مال همین قسمت های دومش است خیلی کم نسخه بوده است. دو قسمت دارد امالی شیخ. قسمت اول و قسمت دومش که خیلی کم نسخه بوده است و نسخه موجودی که در اختیار ما هم هست ناقص است. مرحوم مجلسی در بحار مکرّر از امالی شیخ مطالبی را نقل کرده است که در نسخه موجود نیامده است. پیداست که مقدار زیادی از روایت های امالی شیخ چیز شده است نسخه موجود قاطی است و پس و پیش دارد آشفتگی زیاد دارد اگر نسخه خطی خوب اینجا پیدا شود، اولا کامل امالی شیخ چاپ شود چون همه چاپ های امالی اش ناقص است و این کامل شود و چاپ شود خیلی خوب است. این است که عجالتا حالا تا پیدا شدن یک نسخه خوبی که ما را به این اطمینان برساند که عن أبیه در عبارت نیست به نظر می رسد که مشکل است که این عبارت حسین بن ابی غندر را بشود تصحیح کرد. دیگر بحث های سندی این روایت تمام است و می رویم به بحث دلاله این روایت ها.

یک بار دیگر من روایت ها را می گویم روایت مسعده بن صدقه بود. روایت عبد الله بن سلیمان بود. که روایت عبد الله بن سلیمان عن أبی جعفر عمدتا مورد بحث ما است. عبد الله بن سلیمان عن أبی عبد الله دارد که آن را به عنوان مؤید ذکر می کنیم. روایت عبد الله بن سنان عن أبی عبد الله هست. حسین بن ابی غندر است. و یک روایت دیگر را نمی دانم خواندم یا خیر این روایت را هم ولو قانون کلی ندارد ولی چون شبیه همان تعریفی که در روایت های دیگر هست وجود دارد به عنوان مؤید برای فهم نحوه متن روایت خیلی مفید است. روایت کافی جلد 5 صفحه 228 رقم 1 روایت ابی عبیده.

عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد و احمد بن محمد جمیعا عن ابن محبوب عن هشام بن سالم عن ابی عبیده عن ابی جعفر علیه السلام سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ مِنَّا يَشْتَرِي مِنَ السُّلْطَانِ مِنْ إِبِلِ الصَّدَقَةِ وَ غَنَمِ الصَّدَقَةِ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَأْخُذُونَ مِنْهُمْ أَكْثَرَ مِنَ الْحَقِّ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ قَالَ فَقَالَ

یعنی ابل و غنم هایی که در اختیار سلطان هست می دانیم که بعضی از اینها الکی گرفته شده است.

مَا الْإِبِلُ وَ الْغَنَمُ إِلَّا مِثْلَ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ لَا بَأْسَ بِهِ حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ بِعَيْنِهِ

ببینید صورت مسئله اش ظاهرش این است که علم اجمالی دارد. که در چیزهای سلطان در اموال سلطان هست بعضی هایشان محرّم هست. بیخود گرفته اند مال اربابشان بوده است و صدقه به آن تعلق نگرفته است. می گوید کأنه این علم اجمالی به درد نمی خورد حتی تا حرام بعینه شناخته نشود آن علم اجمالی به درد نمی خورد. این صورت مسئله اش ظاهرش این است که مورد علم اجمالی را دارد می گوید حتی تعرف الحرام بعینه یعنی علم اجمالی فائده ندارد باید علم تفصیلی وجود داشته باشد. این مفید هست در شناخت بعضی تعبیر هایی که در این روایت هست که بعدا در موردش صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد